

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(1)

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب دوم : اسرار نوار قرنطینه

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

بخش هشتم

جهاد سفید

1 - سرانجام متلاطم

نخستین دوره جنگ علیه روسیه شوروی به نتیجه ای کم و بیش برابر برای دو طرف انجامید. دولت شوروی بخش اعظم قلمروی خود را باز یافت اما به بهای انزوایی که از سوی دولت های دیگر به آن تحمیل گردید. دول مزبور از طریق نوار قرنطینه ای مرکب از رژیم های وابسته، روسیه شوروی را احاطه و دست آنها به هر گونه روابط اقتصادی و سیاسی عادی با جهان خارج بسته بودند. یک ششم رویه کره زمین، این یک ششم شورایی زمین، بطور رسمی موجودیت نداشت چراکه به رسمیت شناخته نشده بود.

دولت شوروی در درون با وادی ویران اقتصادی: کارخانه های درهم کوبیده شده، معادن آب گرفته، کشاورزی مضمحل، ترابری درهم شکسته، بیماری، قحطی و بیسوادی تقریباً همگانی روبرو بود. ویرانه های ناشی از هفت سال جنگ ناگسسته، انقلاب، ضد انقلاب و تجاوز بیگانه بر میراث ورشکسته رژیم فنودالی تزارها افزوده شده بود.

جهان بیرون اما، هنوز در جستجوی صلح بود و آنها نمی یافت. دولت‌مرد انگلیسی بانر لاو در ارتباط با شرایط جهان در طی چهار سال پس از امضای قرارداد صلح ورسای به مجلس عوام انگلیس اطلاع داد که آتش جنگ هنوز در بیست و سه نقطه ی جهان شعله ور است. ژاپن نواحی از چین را در اشغال داشت و جنبش استقلال طلبانه کره را با قساوت تمام سرکوب مینمود. نفرت نظامی انگلیسی به سرکوب شورش های توده ای در ایرلند، افغانستان، مصر و هند مشغول بودند. فرانسوی ها با طوایف " د روز " در سوریه که برغم میل آنها به مسلسل های ساخت کارخانه مترو ویکرز مسلح بودند، در حالت جنگ علنی بسر می بردند. ستاد فرماندهی آلمان نیز در پس پرده جمهوری ویمار به توطئه ی برای محو عناصر دمکرات آلمانی و احیای آلمان امپریالیستی مشغول بود.

توطئه ها و ضد توطئه های عناصر فاشیست، ناسیونالیست، میلیتاریست، و سلطنت طلب کلیه کشورهای اروپا را در بر گرفته بود. عناصر مزبور میکوشیدند اهداف خود را در زیر پوشش " آنتی بلشویسم " به مرحله اجرا در آورند.

توصیف وضعیت اروپا را، نخستین روزهای پس از جنگ، در یاد داشتی محرمانه که در آن زمان توسط وزارت خارجه انگلیس تدوین شده بود میتوان ملاحظه ی کرد :

" اروپا در حال حاضر به سه پیکره اصلی تجزیه ی شده است : پیروزمندان ، شکست خوردگان و روسیه . منبع آن احساس نا شناخته ای که اروپای غربی را به ضعف مزاج دچار ساخته به گونه غیر قابل چشم پوشی، در نا پدید شدن روسیه به مثابه یک نیرو ، نهفته است. نیرویی که در گذشته ، در توافق های بین المللی اروپایی، بر روی آن حساب میشده است. این است

هراس آورترین ابهامات ما. کلیه دشمنان اخیر ما از آنچه از دست داده اند سرخورده اند. تمام متفقین ما در هراس از دست داده هرآنچه بدست آورده اند می باشند. نیمی از اروپا در خشمی خوفناک و نیمی دیگر به طرزی خطرناک در هراس است. ترس و بیم زاینده تحریکات، تسلیحات، اتحادهای مخفیانه و بد رفتاری به اقلیت ها می باشد. این ها نیز به نوبه خود مولد کینه ها و نفرت های شدیدتری است که میل به انتقام را تحریک میکند. از این جا ترس و بیم شدت گرفته و عواقب آن رواج بیشتری می یابد. اگر چه آلمان کنونی از عمل کردی تعرض آمیز ناتوان است اما دیری نخواهد پایید که با نیروی بالقوه نظامی که داراست، به صورت عامل نظامی نیرومندی سر برافرازد. بسیاری از آلمانی ها هستند که جداً در آرزوی استفاده از این نیرو- پس از احیای آن- بر علیه امپراتوری بریتانیا می باشند. "

مادام که وزارت امور خارجه انگلیس با خشنودی، نوسازی تسلیحاتی آلمان را می نگریست و توجه خود را به روسیه به مثابه " هراس آورترین ابهامات " معطوف می داشت در آن سوی اقیانوس اطلس، ایالات متحده غرقه ی در جنون و هرج و مرج دوران پس از ویلسون، رویای " انزوی باشکوه " را در برابر خود می دید. توهم بزرگ امریکا در آن زمان در عبارت " بازگشت به وضع عادی " خلاصه میشد. به گفته والتر لپمن، که در آن دوران برای نشریه نیویورک ورلد قلم می زد، " وضع عادی " شامل اعتقادات زیر می شد:

" که سرنوشت امریکا به هیچ وجه قابل ملاحظه ی به سرنوشت اروپا پیوسته نیست، که اروپا باید نان خود را خود به تنور بچسباند.... که ما میتوانیم به اروپا کالا بفروشیم بدون آنکه از آن چیزی بخریم. و این که اگر این وضعیت مورد پسند اروپا نیست می توانند خود را کنار بکشند ولی بهتر است اینکار را نکنند. "

والتر لپمن نتیجه می گیرد که:

" از میان ترس و واهمه ی و از میان این اغتشاش ها نوعی جنون زاده شده که به ظهور ارتش ها، تعرفه های دیوانه وار، زد و بندها و انواع ناسیونالیسم بیمارگونه از فاشیسم گرفته تا نهضت کوکلاس کلن (جنبش نژاد پرستانه افراطی و وحشیانه ایالات متحده-م) و غیره انجامید. "

علیرغم این تلاطمات، کوفتگی ها و آناشری اقتصادی که اروپا را در خود فرو برده بود، طرح نقشه ها برای تهاجم نظامی جدیدی به اتحاد شوروی همچنان دنبال گشته و با دقت تمام بوسیله ستادهای فرماندهی لهستان، فنلاند، رومانی، یوگسلاوی، فرانسه، آلمان و انگلستان مطالعه میگردد.

تبلیغات جنون آسای ضد شوروی نیز همچنان ادامه داشت. چهار سال بعد از جنگ عظیمی که می بایستی به تمام جنگها پایان می داد، کلیه شرایط برای برپایی دومین جنگ جهانی، با شعار " آنتی بلشویسم " بر علیه دمکراسی جهانی آماده بود.

2 - مهاجرت سفید

با تلاشی ارتش های سفید کالچاک، یودنیچ، دنیکین، و رانگل و سمیونف بنای عظیم و کهنه تزاری برای همیشه فرو ریخت و با این فرو ریختگی آن عناصر چرکین وحشیگری، بربریت و ارتجاع را که طی زمانهای طولانی در دامان خود پناه داده بود، به اطراف و اکناف جهان پراکند. ماجراجویان بیرحم، اشراف فاسد، تروریستهای حرفه ای، نظامیان راهزن، پلیس مخفی های مخوف و کلیه نیروهای فنودال منش و ضد دمکراتیکی که قبلا ضد انقلاب سفید را تشکیل میدادند، اکنون مانند گندابی متعفن و متلاطم از روسیه به بیرون سرازیر شدند. جریانی که به جانب خاور و باختر و جنوب، به اروپا و خاور دور و بسوی امریکای شمالی و جنوبی سرازیر شد و به همراه خود سادیسم ژنرالهای گارد سفید، دکترین جنایت کارانه صدها

سیاه، نفرت تزاریسیم از دمکراسی، کینه‌ها، تبعیض‌ها و جنون‌های سیاه روسیه سلطنتی قدیم را به ارمغان آورد.

"پروتکل صهیون" یا جعلیات ضد سامی که اخرانا توسط آن کشتار یهودیان را تحریک کرده و مانند کتاب مقدسی برای صدهای سیاه درآمده بود که توسط آن کلیه ی مصلحت و بلایای جهان را با تز "توطئه بین‌المللی یهود" توضیح میدادند، اکنون به گونه‌ای علنی در لندن و نیویورک، پاریس و بوننوس آیرس، شانگهای و مادرید انتشار می‌یافت. هر کجا که این مهاجران سفید پای می‌گذاشتند، بذر ضد انقلاب جهانی و فاشیسم را بر زمین می‌پاشیدند.

تا قبل از سال 1923 نیم میلیون روس سفید در آلمان زندگی میکردند. بیش از 400 000 نفر به فرانسه و 90 000 نفر به لهستان مهاجرت کرده و دهها هزار نفر دیگر در ایالات بالتیک و بالکان، در چین و ژاپن، در کانادا، ایالات متحده و امریکای جنوبی سکونت گزیده بودند. تنها در شهر نیویورک سه هزار افسر سفید و خانواده‌شان مستقر بودند.

شمار مهاجران روسی بین یک و نیم تا دو میلیون تخمین زده میشد (1). تحت سرپرستی اتحادیه نظامی روسیه که ستادش در پاریس مستقر بود، یکانهای مسلح سفید در سراسر اروپا، خاور دور و امریکا برپا گردیدند. این یکانها علناً اعلام میکردند که برای تهاجم جدیدی به روسیه شوروی آماده میشوند.

دولت فرانسه یک آموزشگاه دریایی برای تعلیم روسهای سفید در بندر بیرزت در شمال آفریقا تاسیس نمود؛ سی کشتی نیروی دریایی تزاری با 6000 افسر و نفرات به این بندر فرستاده شدند.

دولت یوگسلاوی نیز آکادمی‌های ویژه‌ای برای آموزش به افسران سابق ارتش تزار و پسران آنان تاسیس نمود.

بخشهای بزرگی از ارتش بارون ورانگل بصورت دست نخورده به شبه جزیره بالکان انتقال یافت.

هجده هزار قزاق و نفرات سواره نظام به یوگسلاوی و هفده هزار تروپ سفید به بلغارستان مستقر گردیدند.

روسهای سفید کلیه بخشهای پلیس مخفی را در ایالت‌های ضد شوروی بالتیک و بالکان تحت اختیار کامل خود گرفته و جایگاههای حساس دولتی را اشغال نمودند.

تروریست روسی بوریس ساوینکف نیز با مساعدت مارشال پیل سودسکی، ارتش سفیدی مرکب از 30 000 نفر را در لهستان سامان داد.

آتامان سمیونف با بقایای ارتشهای خود به خاک ژاپن گریخت. یکانهای او از نو به صورت ارتشی سفید تحت نظر سر فرماندهی نظامی ژاپن، تجدید سازمان یافتند.

بارون ورانگل، ژنرال دنیکن و سیمون پتلورای پا گرامیست (طرفدار کشتار اقلیت‌ها) در پاریس مستقر شده و بیدرنگ به توطئه‌های گوناگون ضد شوروی سرگرم شدند. (2)

ژنرال کراسنوف و هتمان سکوروپادسکی نیز که قبلاً با ارتش قیصر آلمان در اوکراین همکاری کرده بودند برای اقامت به برلین رهسپار شدند و در زیر بال سازمان جاسوسی نظامی آلمان جای گرفتند. (3)

در سال 1920 گروه کوچکی از مهاجران فوق‌العاده ثروتمند روسی که همگی از سرمایه‌گذاری‌های عظیم در فرانسه و سایر کشورهای خارجی برخوردار بودند، در پاریس گرد آمده و تشکیلاتی را پایه‌ریزی کردند که میرفت نقش بزرگی را در دسیسه‌های بعدی روسیه شوروی ایفا کند. این سازمان که نام تورگ پرام یا "کمپته بازرگانی، مالی و صنعتی روسیه" را بر خود نهاده بود از بانکداران و صاحبان صنایع و بازرگانان سابق تزاری تشکیل میشد. برخی از اعضای آن عبارت بودند از: ک. ان. نوبل که از منافع عمده‌ای در میدانهای نفتی باکو برخوردار بود؛ استپان لیانوزف یا "راکفلر" روسی، ولادیمیر ریابوشینسکی یکی از اعضای خانواده معروف

تجار تزاری، ان. اس. دنیسوف که دارایی بی پایانش بیشتر در صنایع فولاد متمرکز بود، و سایر اقتصادگران سلطنت طلب روسیه که نامشان در مجامع صنعتی و مالی سراسر جهان شناخته شده بود.

موسسات انگلیسی، فرانسوی و آلمانی نیز در " تورگ پرام " با این افراد شریک بودند. اینان هنوز آرزوی دستیابی دوباره به سرمایه های از دست رفته و امتیازات نوین در روسیه را که تنها با سرنگونی رژیم شوروی می توانست عایدشان گردد، رها نکرده بودند. به گفته دنیسوف، سرپرست سازمان، " تورگ پرام هدف خود را بر مبارزه علیه بلشویکها در جبهه اقتصادی، به هر گونه و شکل ممکن " نهاده بود. آنگونه که نوبل مطرح میکرد، اعضای تورگ پرام " به رستاخیز هر چه زودتر سرزمین مادری و امکان کار در آن " علاقمند بودند.

عملیات ضد شوروی " تورگ پرام " به جبهه اقتصادی محدود نبود. یکی از اطلاعیه های رسمی منتشره از طرف آن اعلام میکرد که:

" کمیته بازرگانی و صنعتی به مبارزه بی امان علیه دولت شوروی، به روشنگری آراء همگانی در کشورهای متمدن درباره اهمیت و مفهوم واقعی رویدادهای روسیه و به تدارک برای قیام آینده به نام آزادی و حقیقت، ادامه خواهد داد. "

* * * * *

توضیحات:

(1) : نباید پنداشت که کلیه پناهندگان، ضد انقلابی بوده اند. هزاران نفر از افرادی که از تحولی بنیادی که برایشان مفهوم نبود وحشت زده شده بودند، پریشان فکر و درماتده به خیل مهاجران می پیوستند. آنان با گذار از کشوری به کشور دیگر، نامیدانه برای کسب معاشی ناچیز در این جهان جدید و اعجاب آور تلاش میکردند. برخی راننده تاکسی، پیشخدمت کافه، خدمتکار، رامشگر کافه های شبانه، آشپز و راهنما گردیدند. بسیاری دیگر با گرسنگی در شهر های هاربین (شهری در شمال خاوری چین)، شانگهای و پکن از پناهندگان سفید سرشار بود.

(2) : در دسامبر سال 1945، ژنرال آنتون دنیکنین بعنوان مقیم دائمی، با ویزایی که در پاریس توسط مقامات وزارت امور خارجه امریکا صادر شده بود، به خاک امریکا پذیرفته شد.

(3) : مشغله بعدی بسیاری از ژنرالهایی که ارتشهای اشغالگر خارجی علیه روسیه شوروی را رهبری میکردند جالب توجه است. ژنرالهای چک سیروی و گایدا به پراگ باز گشتند. اولی فرمانده کل قوای چک گردید و دومی فرمانده ستاد. در سال 1926 ژنرال گایدا در یک کودتای فاشیستی نا فرجام شرکت و به دنبال آن در توطئه های فاشیستی غرقه گردید. ژنرال سیروی در سال 1938 نقش کونیزلینک نظامی چک را بازی نمود. (اشاره به کونیزلینک رئیس شورای دولتی نروژ که به هنگام جنگ جهانی دوم با اشغالگران نازی همکاری نمود. مترجم)

ژنرال ناکس به انگلستان باز گشت تا عضو محافظه کار مجلس عوام و مبلغ خشن ضد شوروی و بنیان گذار جریان " دوستان اسپانیای ناسیونالیست " (طرفدار فرانکو. م) رهبران جنبشهای ضد شوروی و فاشیستی دوران پس از جنگ اول؛ تبدیل گردیدند.

